

امکان سنجی بی حسی، بیهوشی و مداوا در مجازات قطع عضو، از منظر فلسفه ی

## مجازات محاربه

\* ارجمندیان، سیده بهاره

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

Baharatjmand72@gmail.com

حسینی یاسندی، سید صدرالدین

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

Hoseinisadroddin@gmail.com

## چکیده

شارع مقدس در آیه ی ۳۳ سوره ی مبارکه ی مائده محاربه و مجازات های آن را تشریح نموده است. طبیعتاً به تبعیت از قرآن کریم، قانون گذار نیز در قانون مجازات اسلامی، محاربه را جرم انگاری کرده و در ماده ی ۲۸۲ قانون مذکور مصوب ۱۳۹۲، چهار مجازات را برای این جرم در نظر گرفته است که یکی از این مجازات ها، قطع عضو می باشد. با توجه به ذات برگشت ناپذیر بودن این مجازات و اهمیت دقت در اجرای آن، بررسی چالش های موجود در این حوزه، امری ضروری می باشد. به عنوان مثال، یکی از چالش ها در اجرای مجازات قطع عضو، اختلافاتی پیرامون اجرای مجازات قطع عضو در خصوص اقدامات پزشکی پیش و پس از آن، میان فقها و حقوقدانان مبنی بر جواز یا عدم جواز بی حسی و مداوای عضو وجود دارد، که به نظر می رسد در خصوص جواز، منعی از سوی شارع وجود ندارد. در این پژوهش سعی گشته است، با تکیه بر منابع معتبر فقهی و حقوقی، که بصورت تحلیلی\_توصیفی نگارش یافته است، چالش های پیرامون اجرای مجازات قطع عضو با توجه به فلسفه ی این مجازات محاربه، مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

واژگان کلیدی: محاربه، مجازات، مداوا، دردآوری، قطع عضو

## ۱- مقدمه

ارتکاب جرایم قطعاً یکی از مهم ترین چالش های موجود در جوامع بشری است، که حاکمان از گذشته های دور نیز، مجازات را به عنوان پاسخی مناسب، نقطه ی مقابل جرم در راستای اهدافی همچون ایجاد عدالت، احقاق حق بزه دیده، ایجاد نظم و امنیت در جامعه و امثالهم می دانند. به بیان دیگر مجازات نیز لازمه ی حفظ حقوق و آزادی های فردی و شخصیت معنوی افراد، در کنار دیگر ابزار کنترل جوامع می باشد. گذشته از اینکه اهداف مجازات در ادوار مختلف تاریخی دستخوش تغییر نگرش های فراوانی گشته است، علی القاعده اجرای مجازات بدون درک صحیح ریشه و اهداف آن، نمی تواند مثمر ثمر واقع شود، چراکه فلسفه ی مجازات افزون بر ضمانت اجرای قوی و ایجاد حس دردآوری، بازپروری و بازاجتماعی شدن افراد را نیز در بر می گیرد، که شناخت صحیح این اهداف قطع به یقین لازم می باشد. علی ایحال مجازات های اسلامی و به طور اخص مجازات قطع عضو در محاربه از این اصول و قواعد مستثنی نمی باشند. به عبارت دیگر اصولاً اجرای مجازات خود دارای چالش های فراوانی می باشد و به طریق اولی مجازات های بدنی که بخش مهمی از مجازات های جرم محاربه می باشد نیز، به همین صورت غرق در این چالش هاست. به عبارت دیگر، چگونه می توان از مفاهیمی همچون عدالت، تامین حقوق افراد و ایجاد امنیت سخن گفت، لکن همچنان این چالش ها بدون بررسی، پاسخ مناسب و در نهایت تبیین برای آحاد جامعه باقی بماند. در کنار این موضوعات مطروحه نمی توان از هجمه های ناحق دشمنان شریعت اسلام نیز که سعی در ایجاد شبهات گوناگون در این حوزه دارند گذشت، که این امر نیز ضرورت ایجاد آگاهی برای آحاد مردم را بیش از هرچیزی روشن می سازد، که شاید این دست از پژوهش ها بتواند گوشه ای از این چالش ها و ابهامات را روشن نماید. به نظر می رسد برای درک بهتر امکان سنجی بی حسی، بیهوشی یا مداوای محارب پیش و پس از اجرای مجازات قطع عضو، شایسته است ابتدا به تاریخچه و ماهیت مجازات بطور کلی و بخصوص مجازات های محاربه پرداخته شود.

## ۲- تاریخچه و مفاهیم مجازات های محاربه

مجازات را می توان قرین رنج و درد توصیف کرد. همچنین عده ای آن را واکنش اجتماعی علیه مجرم و بازدارنده می دانند، که تضمین کننده ی اجرای عدالت می باشد. مجازات در واقع همان تنبیه کیفری است، که بر مرتکب جرم تحمیل می شود و همراه با رنج می باشد. می توان این گونه بیان داشت که جرم و مجازات مرتبط با یکدیگر هستند و هر عمل مجرمانه ای

مشمول مجازات می شود. ریشه مجازات و اجرای آن به دوران بسیار کهن می رسد، که همیشه به انحاء گوناگون، انسان ها مورد مجازات عده ای دیگر با نیت های مختلف قرار می گرفتند. به عنوان مثال برخی معتقدند مجازات بستگی به جرم دارد و آخرین مرحله ی مقابله با جرم می باشد و به نوعی ضمانت اجرای ارتکاب جرم می باشد.<sup>۱</sup> پس از دوران باستان و با ظهور اسلام، با نزول قرآن کریم آیات متعددی در خصوص مجازات ها نازل گردید. به عنوان مثال می توان به آیه ای از قرآن کریم اشاره نمود که خداوند متعال می فرماید: «... ما تا رسول نفرستیم (و بر خلق اتمام حجت نکنیم) هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد.»<sup>۲</sup> این آیه، مبنای قاعده ی قبح عقاب بلایین می باشد، که این قاعده نیز مبنای اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها است. البته به اعتقاد برخی، این قاعده پشتوانه ی اصول گوناگونی مانند «اصل اباحه» و «اصل برائت» است. تقدمت حدود الهی که یکی از اقسام مجازات می باشد به ظهور اسلام می رسد. از منظر اسلام، اجرای حدود الهی یکی از مسائل ضروری و حیاتی برای حفظ جامعه و حکومت اسلامی می باشد. طبیعتاً نمی توان تأثیر مجازات را در جلوگیری از جرایم نادیده گرفت و به همین دلیل است که خداوند متعال در کنار باید ها و نباید هایی که برای انسان ها مقرر فرموده، ضمانت اجرا نیز در نظر گرفته است، که یکی از شدید ترین نوع این ضمانت اجراها، مجازات های حدود می باشند. احادیث و روایات بسیاری در رابطه با ضرورت و اهمیت اجرای حدود وجود دارد. به عنوان مثال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «قلمه ی یک حد بهتر از چهل روز باران است.»<sup>۳</sup> خداوند متعال در قرآن کریم صرفاً به هدف از اجرای یکی از حدود الهی اشاره فرمود، که آن هم حد سرقت می باشد و می فرماید: «مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است.»<sup>۴</sup> کلمه ی (نکال) که در این آیه آمده است به معنای امر بازدارنده است. قوانین جزایی اسلام برای بازدارندگی است، نه انتقام جویی. «نکال» به عقوبتی گفته می شود که مایه ی عبرت دیگران می باشد. به بیان دیگر خداوند هدف از اجرای حد سرقت را بازدارندگی فردی و جمعی دانسته است. به اعتقاد اکثر فقها اجرای حدود از ضروریات دین<sup>۵</sup> و حتی می توان گفت از واجبات دین می باشد.<sup>۶</sup> همچنین به اعتقاد فقها تزییع کردن حدود از لحاظ شرعی

<sup>۱</sup> صالح، علی پاشا. (۱۳۴۸)، مباحثی از تاریخ حقوق، نشر دانشگاه تهران.

<sup>۲</sup> سوره ی مبارکه ی اسراء، آیه ی ۱۵. (مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا).

<sup>۳</sup> محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۳)، قواعد فقه بخش جزایی، چاپ بیست و نهم، تهران، مرکز نشر علوم انسانی، صفحه ۲۲-۲۴.

<sup>۴</sup> الحر العاملی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۰)، وسائل الشیعه، ترجمه علی صحت، چاپ چهارم، باب ۱، حدیث ۴، قم، نشر فرهنگ اهل بیت.

<sup>۵</sup> سوره ی مبارکه ی مائده، آیه ی ۳۸. (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

<sup>۶</sup> فیض کاشانی، محمد حسن. (۱۳۹۶)، مفاتیح الشرایع، ترجمه سمیه ابراهیمی، چاپ اول، جلد ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، صفحه ۵۰.

<sup>۷</sup> حلی، احمد ابن محمد ابن فهد. (۱۳۸۷)، المذهب البارع فی شرح المختصر المنافع، ترجمه مجتبی اسدی، چاپ اول، قم، نشر جامعه مدرسین، جلد ۵، صفحه ۱۲.



حرام می باشد. <sup>۱</sup> در روایتی آمده است که زنی خدمت حضرت علی علیه السلام رسید و چهار بار اقرار به زنا نمود. امام علی علیه السلام به آسمان نگاه کردند و فرمودند: «خداوندا، چهار بار اقرار بر این زن ثابت شد و تو در ضمن تعالیمت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودی: ای محمد (ص)، هر کسی حدی از حدود مرا تعطیل نماید با من به دشمنی برخاسته و با من ضدیت نموده است.» <sup>۲</sup> مبنای جرم انگاری محاربه در قانون مجازات اسلامی فعلی، آیه ی ۳۳ سوره ی مبارکه ی مائده می باشد. شأن نزول این آیه بر می گردد به سال ششم هجرت، که گروهی از طایفه عرینه و عکل خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رفته و مسلمان شدند اما آب و هوای مدینه به آن ها نساخت و بیمار شدند. آن ها برای بهبودی و با کسب اذن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خارج مدینه در نزدیکی جبل العیر<sup>۳</sup> منطقه خوش آب و هوایی که شتران را در آنجا به چرا می بردند منتقل شدند تا ضمن استفاده از آب و هوای آنجا، از شیر تازه شتران نیز استفاده نمایند. این مشرکان که تازه به دین مبین اسلام گرویده بودند، پس از بهبودی، دست و پای چوپان های مسلمان را بریده، چشمانشان را از بین بردند و در حره (سنگلاخ مدینه) رها شان کردند تا به همان حال بمیرند<sup>۴</sup> و از اسلام بیرون رفتند. اینان به دستور پیامبر دستگیر شدند و آیه ای خطاب به آنها نازل شد که می فرماید: «همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آن ها را به قتل رسانده، یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر بپُرند و یا به نفی و تبعید از سرزمین (صالحان) دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند بود.»<sup>۵</sup> با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم محاربه به صورت جداگانه و طی یک فصل مستقل از افساد فی الارض، مطرح گردید و اولین ماده از فصل هشتم، یعنی ماده ی ۲۷۹ به محاربه اختصاص دارد که بیان می دارد: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی شود.» یکی از تفاوت هایی که این تعریف با تعریف قانون سابق دارد این است، که محاربه در قانون سابق مطلق بوده است، لکن در قانون مجازات اسلامی مصوب

<sup>۱</sup> ابن البراج، عبدالعزیز. (۱۳۸۵)، المهدب، ترجمه علی اکبر زمانی، چاپ اول، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، صفحه ۵۱۸.

<sup>۲</sup> الحر العاملی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۰)، وسائل الشیعه، ترجمه علی صحت، چاپ چهارم، باب ۱، حدیث ۴، قم، نشر فرهنگ اهل بیت.

<sup>۳</sup> الله وردی، فرهاد. (۱۳۹۶)، بررسی فقهی حقوقی جرم افساد فی الارض و بغی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و تطبیق آن با قوانین سابق، صفحه ۱۳.

<sup>۴</sup> ذکاوتی، علیرضا. (۱۳۸۳)، اسباب النزول، تهران، نشر نی، صفحه ۱۰۲.

<sup>۵</sup> آیه ی ۳۳ سوره ی مبارکه ی مائده. (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ).

۱۳۹۲، مقید می باشد که البته این امر با عبارت «به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد» به خوبی قابل استنباط می باشد. تفاوت دیگر این است که در این تعریف، نامی از افساد فی الارض به میان نیامده است، در حالی که در قانون سابق و طبق نظر امام خمینی (ره) محاربه دارای وجه افساد نیز می باشد. از دیگر مواد قانونی که قابل توجه به نظر می رسد، ماده ی ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، می باشد که در تبصره ی ۱ این ماده، مقنن بیان می دارد، که توبه ی محارب پیش از تسلط و حتی پیش از دستگیری می تواند موجب سقوط حد محاربه گردد. که البته این تبصره ی قانونی، برگرفته از قرآن کریم می باشد. گذشته از تاریخچه و مفاهیم مجازات پیش و پس از اسلام که پیش از این بیان شد، به طور کلی در خصوص فعل مقنن می توان اینگونه نتیجه گیری نمود، که جرم محاربه در قانون جدید نه تنها در رکن مادی دستخوش تغییر شد، بلکه در رکن معنوی هم دچار تغییراتی شد، که آن هم سوء نیت خاص محارب است، که از به هم زدن امنیت و آزادی افراد به «قصد جان، مال، ناموس یا ارباب آن ها» تغییر یافته است که این تغییرات منطقی و منسجم به نظر می رسند.

۵

### ۳- مجازات قطع عضو در محاربه

یکی از مجازات های شخص محارب، که در صورت اثبات محکومیت او، از طرف قاضی صادر کننده ی رأی، ممکن است برای او در نظر گرفته شود، بر اساس نص صریح قرآن کریم و صراحت ماده ی ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قطع دست راست و پای چپ محارب می باشد. با توجه به مجازات های اربعه محاربه می توان بیان داشت بعد از اعدام و صلب شدیدترین مجازات جرم محاربه، قطع دست راست و پای چپ می باشد.

<sup>۱</sup>- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰)، تحریرالوسیله، ترجمه سید محمدباقر موسوی، چاپ هشتم، جلد ۴، تهران، نشر آثار امام، صفحه ۵۲۰.

<sup>۲</sup>- سوره مبارکه مائده، آیه ۳۴.

### ۳-۱- ماهیت مجازات قطع عضو در محاربه

قطع در لغت به معنای بریدن و جدا کردن می باشد. قطع دست راست و پای چپ در مجازات محاربه، به عنوان یک مجازات در نظر گرفته شده است، یعنی هم دست راست و هم پای چپ توأم با یکدیگر و در روز اجرای مجازات قطع می شوند. برخلاف حد سرق که در آن، مجازات سارق در مرتبه ی اول قطع دست راست است و چنانچه مجدداً آن شخص دست به سرقت بزند، برای مرتبه ی دوم پای چپش را به عنوان مجازات قطع می نمایند. به عبارت صحیح تر مجازات های محاربه تخییری و مجازات های سرق حدی ترتیبی می باشند. در این خصوص روایتی به نقل از جمیل بن دراج وجود دارد که می گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم بر محاربین کدام یک از حدود است که خداوند نام برده است؟ حضرت فرمودند: اگر امام بخواهد قطع می کند، اگر بخواهد صلب می کند و اگر بخواهد می کشد و اگر بخواهد نفی می نماید. گفتم به کجا نفی می کند؟ فرمود: از شهری به شهر دیگر و فرمود: علی علیه السلام دو مرد را از کوفه به بصره نفی کرد.»<sup>۱</sup> البته روایات متعدد دیگری نیز در این خصوص وجود دارد و از سوی دیگر اختلافاتی فقهی میان فقها نیز در خصوص ترتیبی یا تخییری بودن مجازات های محاربه وجود دارد که فارغ از این اختلافات، همانطور که پیش از این نیز بیان گشت، مناط و ملاک اعتبار و صدور احکام، قانون مجازات اسلامی است که به صراحت تخییری بودن آن را برگزیده است. به نظر نگارندگان این پژوهش، به نظر می رسد سه فلسفه و هدف برای قطع دست راست و پای چپ محارب وجود دارد. اول اینکه، معمولاً اکثر افراد راست دست می باشند و به نوعی با قطع ید، امکان مجدد ارتکاب جرم محاربه از مجرم سلب می شود. دوم اینکه، علاوه بر اثر بازدارندگی این مجازات برای شخص مجرم و دیگران و فارغ از عذاب جسمی، نوعی عذاب دائمی روحی نیز به جهت نقص عضو ایجاد شده برای مجرم را به همراه دارد. سوم اینکه، شارع مقدس با بیان کلمه ی «خِزْی» به معنای ذلت و خواری در قرآن کریم، هدف از مجازات های محاربه را به روشنی نشان داده، که همان ذلیل و خوار نمودن محارب می باشد.

<sup>۱</sup> - دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۲۰۵.

<sup>۲</sup> - طوسی، محمد بن حسن بن علی. (۱۳۶۴)، التهذیب الاحکام، ترجمه محمدرضا ضمیری، چاپ چهارم، جلد ۱۰، تهران، نشر دارالکتب، صفحه ۱۳۳.

### ۳-۲- شیوه و تشریفات اجرای حکم قطع عضو

در خصوص نحوه و چگونگی اجرای قطع عضو، در قرآن کریم<sup>۱</sup> ترتیبی بصورت واضح مشخص نگشته است، لکن با توجه به عمومات فقهی و حقوقی می توان مواردی را مطرح نمود. البته می توان از کلماتی که در آیه ی مذکور آمده، مانند «من خلاف» و «ایدیهم و ارجلهم» به ترتیب دو معنای «قطع دست و پا در دو سوی بدن» و همچنین «هم دست و هم پا» را استنباط نمود. برخی از فقها در رابطه با ترتیب قطع اعضاء معتقدند، که ابتدا باید دست راست و سپس پای چپ را قطع نمود و چنانچه محکوم، فاقد یکی از اعضاء برای اجرای حکم قطع باشد، عضو دیگر او قطع می شود، لکن به عضو غیر متناظر شخص محکوم، منتقل نمی گردد. آیدین معنا که اگر مجرم به عنوان مثال، فاقد دست راست باشد، در این صورت صرف قطع پای چپ او اکتفا می کند و نمی توان دست چپ او را به جای دست راستی که باید قطع می شد، قطع نمود و یا بر عکس این مورد.<sup>۳</sup> البته به اعتقاد برخی از فقهای شیعه، چنانچه شخص محارب، دست راست و پای چپ نداشته باشد، در این صورت دست چپ و پای راست او مورد حکم واقع می گردد و قطع خواهد شد.<sup>۴</sup> البته در این مورد نیز، حتی میان فرقی مختلف اهل سنت، اختلاف نظر وجود دارد، که برای پرهیز از اطاله ی کلام از پرداختن به آن خودداری شده است. برخی دیگر از فقهای شیعه نیز در این زمینه اعتقادشان بر این است که احتیاط واجب این است که پس از قطع دست محکوم، صبر نمایند تا خونس بند بیاید و پس از آن پایش را قطع نمایند و همچنین اگر دست راست ندارد یا دست راست و پای چپ را ندارد، در این صورت حاکم باید غیر از قطع عضو، مجازات دیگری را انتخاب نماید.<sup>۵</sup> لازم به ذکر می باشد که بند آوردن خون برای قطع دست راست و پای چپ، امری مستحب می باشد و این به این معناست که بند نیاوردن خون در هر دو مورد امری جایز می باشد.<sup>۶</sup> در خصوص میزان بریدن دست و پا، «قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲» ساکت است لکن در «قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰»، ماده ی ۱۹۶ اشعار می دارد که حد قطع عضو محارب به همان گونه ای انجام می پذیرد که در حد سرقت برای شخص سارق در نظر

۱- سوره ی مبارکه ی مائده، آیه ی ۳۳.

۲- علامه حلی، ابوالقاسم نجم الدین. (۱۳۷۸)، تحریر الاحکام، ترجمه ابراهیم باقری، چاپ اول، جلد ۲، مشهد، نشر آل بیت، صفحه ۲۳۴.

۳- العاملی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۱)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ترجمه ابوالحسن محمدی، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامی، صفحه ۱۹.

۴- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی الفقه الامامیه، ترجمه فاطمه شاه حسینی، چاپ سوم، جلد ۸، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، صفحه ۴۹.

۵- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، ترجمه ی سید محمد باقر موسوی، چاپ هشتم، جلد ۴، تهران، نشر آثار امام، صفحه ۴۹۴.

۶- العاملی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۱)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ترجمه ابوالحسن محمدی، چاپ اول، جلد ۱۵، قم، موسسه معارف اسلامی، صفحه ۸۶.

گرفته شده است. حد سارق نیز در ماده ی ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آمده است و قطع انگشت دست راست را از انتهای آن به طوری که انگشت شصت و کف دست باقی بماند و قطع پای چپ را از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند، پیش بینی کردند که از این ماده هم می توان به نوعی وحدت ملاک گرفته شود. عقیده ی فقهای اهل سنت در خصوص اندازه ی قطع با فقهای شیعه تفاوت دارد. اهل سنت، از محل قطع دست راست تحت عنوان «الکوع» و همچنین از محل قطع پای چپ نیز تحت عنوان «کعب» نام برده اند.<sup>۱</sup> کوع یعنی ابتدای ساعد که انگشت شصت به آن متصل است و کعب نیز به معنای دو برآمدگی دو طرف پا یا همان فوزک پا، و مفصل میان کف و ساق پا می باشد. این مسئله مورد پذیرش عموم اهل سنت می باشد و هیچ کدام از مذاهب اربعه با این امر مخالفت نکرده اند. البته باید بیان داشت که طبیعتاً قانون گذار جمهوری اسلامی ایران در مورد کیفیت و چگونگی اجرای قطع، عقیده ی فقهای شیعه را پذیرفته است. مسئله ی دیگری که بیان آن لازم به نظر می رسد این است که، برخی فقهای شیعه، سرقت بیش از نصاب ذکر شده برای سارق<sup>۲</sup> را، شرط قطع عضو محارب می دانند.<sup>۳</sup> لکن فقهای دیگر شروط لازم برای اجرای حد سرقت را، برای حد محارب لازم نمی دانند، زیرا اعتقادشان بر این است که دو جرم سرقت و محاربه، مجزا از یکدیگر می باشند، که دارای احکام مختص به خود می باشند و هیچ کدام از این دو جرم در این زمینه تابع دیگری نمی باشد و از سوی دیگر نیز در قرآن کریم و روایات، اجرای حد قطع عضو محارب، مشروط بر شرایط ذکر شده در اجرای حد سرقت نمی باشد.<sup>۴</sup> تمامی فقهای که قائل بر تخیر قاضی در اجرای هر یک از مجازات های اربعه ی محارب می باشند، معتقدند که در قطع دست راست و پای چپ محارب، سرقت مال توسط او حین محاربه معتبر نمی باشد، پس به طریق اولی می توان بیان نمود که رسیدن این سرقت به حد نصاب نیز محلی از اعراب ندارد و صرف اینکه عنوان محارب بر شخص مجرم صدق نماید، قاضی در انتخاب هر یک از این چهار مجازات، از جمله قطع دست راست و پای چپ محارب، مخیر می باشد که همانطور که پیش از این نیز بیان گردید، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز، از این امر پیروی کرده است.<sup>۵</sup> در نهایت همانطور که پیش از این نیز بیان گردید، علاوه بر دقت در اصدار

<sup>۱</sup> - ابن قدامه، ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد. (۱۳۹۰)، المغنی، به نقل از زینب پور دیوانی، اهواز، دانشگاه شهید چمران، صفحه ۶۹.

<sup>۲</sup> - الطریحی، فخرالدین. (۱۳۹۳). مجمع البحرین، ترجمه حوا کیمیا قلم، چاپ اول، جلد ۲، مشهد، نشر مهر طاهر، صفحه ۱۶۱.

<sup>۳</sup> - موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، ترجمه ی سید محمد باقر موسوی، چاپ هشتم، جلد ۴، تهران، نشر آثار امام، مسئله ی یکم، (یک چهارم دینارطلائی خالص سکه دار. اگر مال از جنس دینار نباشد، قیمت آن معادل یک چهارم دینار می باشد).

<sup>۴</sup> - طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۹)، الخلاف، ترجمه هرمز اسدی کوهباد، چاپ اول، جلد ۵، شیراز، نشر شاهچراغ، صفحه ۳۸۷.

<sup>۵</sup> - نجفی، محمد حسن. (۱۳۹۴)، جواهر الکلام، ترجمه اکبر نایب زاده، تهران، نشر خرسندی، چاپ هفتم، جلد ۶، صفحه ۵۹۵.

<sup>۶</sup> - ماده ی ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «انتخاب هر یک از امور چهارگانه مذکور در ماده(۲۸۲) به اختیار قاضی است.»



حکم در خصوص چنین احکام مهمی، باید دقت کافی جهت اجرای اینگونه احکام نیز، صورت گیرد تا موجب مفسده ی جدیدی مانند سرایت محل قطع و امثالهم نشود.

#### ۴- بی حسی، بیهوشی و پیوند اعضاء در مجازات قطع عضو در محاربه

مسئله ی اصلی این پژوهش، بررسی چالش هایی مانند امکان بی حسی یا بیهوشی و پیوند اعضاء، با توجه به بازدارنده بودن یا رنج آور بودن این مجازات ها می باشد. در این قسمت از پژوهش، امکان اینکه بی حسی یا بیهوشی برای شخص محارب وجود دارد یا خیر، بررسی گردیده است. از این منظر که آیا بی حسی و بی هوشی با شریعت اسلام و قانون مجازات اسلامی منافاتی دارد یا خیر و همچنین صرف نظر از امکان یا عدم امکان این موارد آیا پس از اجرای مجازات قطع عضو برای شخص محارب امکان پیوند عضو قطع شده وجود دارد یا خیر مورد بررسی قرار گرفته است، که این امور مطروحه در دو قسمت به تفکیک تبیین گشته است.

#### ۴-۱- بی حسی و بیهوشی پیش از اجرای مجازات قطع عضو

در خصوص این چالش، پرسشی که مطرح می گردد، این است که آیا برای اجرای این حد می توان دست و پای محارب را بی حس کرد و یا وی را بیهوش نمود تا دردی را هنگام قطع عضو احساس نکند یا خیر. طبیعتاً برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید دو مفهوم بی حسی و بیهوشی به لحاظ ماهیتی بررسی گردد. واژه ی بی حسی در لغت به معنای بی ادراک گردیدن و سست شدن و خواب رفتن می باشد. در تعریف اصطلاحی نیز بی حسی به معنای استفاده از داروهای پزشکی و مواد شیمیایی برای از بین بردن موقتی گیرنده های عصبی و متعاقب آن از بین رفتن درد در اشخاص می باشد، که این امر سبب می گردد، تا انجام عمل های جراحی و همچنین درمان برخی از بیماری ها و تسکین آن ها با سهولت همراه باشد. در واقع بی حسی شرایطی است که در آن عضو بی حس شده ی شخص بی حرکت می باشد و عکس العملی نشان نمی دهد، لکن آن شخص

۱- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، لغت نامه، چاپ دوم، نشر دانشگاه تهران، صفحه ۱۴۵.

۲- حسنی میانرودی، منصور. (۱۳۹۰)، تاریخچه بیهوشی در پزشکی، چاپ اول، تهران، نشر های سلامت، صفحه ۴۱.



کاملاً هوشیار و آگاه می باشد. بنابراین بی حسی، موضعی می باشد و تنها نسبت به قسمتی از بدن اعمال می گردد. هوش در لغت به معنای آگاهی و زیرکی می باشد. بیهوشی نیز به معنای کاهش سطح هوشیاری اشخاص از طریق متوقف کردن فعالیت دستگاه عصبی مرکزی می باشد که در نتیجه فرد هوشیاری خود را به طور موقت از دست می دهد. همانطور که پیش از این بیان گشت، در خصوص تعیین مجازات های محاربه و بطور مشخص قطع عضو در قرآن کریم می توان نتیجه گرفت که هدف از این مجازات، ننگ و عار برای مرتکب جرم می باشد و البته به دنبال آن باید توجه داشت که فلسفه ی قطع دست راست اولاً به دلیل بازدارندگی و جلوگیری نمودن از ارتکاب مجدد جرم می باشد و ثانیاً اینکه غالب افراد در جامعه راست دست می باشند و اکثر امور خود را توسط دست راست انجام می دهند و توان دست چپ معمولاً از دست راست کمتر می باشد، که محاربین نیز از این قاعده مستثنی نیستند و شارع مقدس نیز به این امر توجه داشته است. در واقع باید توجه نمود که در حد محاربه، هدفی غیر از درد و رنج محکوم علیه، مدنظر می باشد و هدف اصلی شارع مقدس از بین بردن توان محارب برای ارتکاب جرم و انگشت نما نمودن وی در میان افراد جامعه برای عبرت دیگران و ننگ خودش می باشد. از سوی دیگر در میان انبوه مثال ها در آیات قرآن کریم، می توان به آیه ای توجه داشت، که هدف شارع مقدس در خصوص فلسفه ی مجازات را به روشنی اینگونه بیان نموده است: «و ما آن عقوبت و کیفر را برای حاضران آن زمان و نسل های بعد، درس عبرت و برای پرهیزکاران پندی یادماندنی مقرر فرمودیم.»<sup>۱</sup> پس با توجه به دلایل ذکر شده می توان بیان داشت که تحمیل رنج و عذاب حین اجرای قطع عضو، مد نظر شارع مقدس نبوده و از سوی دیگر با توجه به اصل اباحه، منعی برای استفاده از داروهای بی هوشی و یا بی حسی برای قطع عضو محارب وجود ندارد، زیرا هدف ناتوان نمودن محارب می باشد و همچنین از ترکیب مجازات های محاربه نیز این مسئله به دست می آید زیرا قاضی در انتخاب یکی از چهار مجازات مخیر است و اگر تشخیص دهد که مجرم قابلیت اصلاح دارد می تواند به تبعید محکوم نماید. از سوی دیگر با توجه به اصل تناسب جرم و مجازات باید بیان داشت، شخص محارب هنگام وقوع جرم، صرفاً به قصد ارباب مردم سلاح کشیده و عمل محارب سبب ایجاد درد و رنج فیزیکی در مردم نگشته است، که محارب نیز برای قطع عضو خود متحمل درد شود، پس به نظر می رسد بی حس نمودن و بی هوش نمودن قبل از اجرای حکم قطع دست راست و پای چپ منطقی و جایز می باشد. البته در این زمینه، استدلال های دیگری نیز وجود دارد که در ادامه در قسمت مربوط به پیوند به آن ها اشاره گشته است.

<sup>۱</sup> - معین، محمد. (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، چاپ دوم، تهران، نشر زرین، صفحه ۲۹۷.

<sup>۲</sup> - سوره ی مبارکه ی بقره، آیه ی ۶۶. (فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ).

#### ۴-۲- پیوند عضو قطع شده پس از اجرای مجازات قطع عضو

واژه ی پیوند اعضاء در لغت به معنای متصل شدن، پیوستگی و همچنین قرار دادن عضو ضایع شده به شکل سابق یا عضو سالم به جای عضو از دست رفته می باشد.<sup>۱</sup> در اصطلاح نیز پیوند اعضاء به فرآیندی می گویند که طی آن اندام یا عضو جدا شده ی شخص را مجدداً طی عمل جراحی به بدن او متصل می کنند. البته نوع دیگری از پیوند نیز وجود دارد که اعضای بدن شخصی که دچار مرگ مغزی شده را به بدن فرد بیماری که برای ادامه ی حیات نیازمند به آن اعضاء می باشد، پیوند می زنند که این مورد از بحث اصلی این پژوهش خارج می باشد. از منظر فقهی، در خصوص پیوند عضو قطع شده پس از اجرای حکم حدی، نظرات متعدد و دیدگاه های گوناگونی میان فقها وجود دارد. با توجه به این امر که از دیدگاه فقها، اهداف مجازات ممکن است تنبیه، اصلاح، رنج آوری و امثالهم باشد، تفاوت در دیدگاه هر یک از فقها سبب گردید تا سه دیدگاه در این زمینه وجود داشته باشد. گروهی به طور مطلق معتقدند که عمل پیوند جایز نمی باشد و آن را منع نمودند که از این گروه می توان امامیه و حنابله و برخی فقه های معاصر<sup>۲</sup> را نام برد. از مهم ترین استدلال های این گروه می توان بیان داشت، اولاً لازمه ی اتمام مجازات این است که عضو قطع گردد و آثار آن نیز در فرد وجود داشته باشد، چرا که حکم قطع عضو حکمی شرعی است و مخالفت با این حکم امکان ندارد.<sup>۳</sup> ثانیاً از سوی دیگر در مورد سارق آمده است، که پیامبر صلوات الله علیه فرمودند: «او را ببریید و دستش را قطع کنید و بعد (محل قطع را) داغ کنید»<sup>۴</sup> که از این موضوع به عنوان وحدت ملاک برای اجرای حد محاربه نیز استفاده می کنند، لکن در پاسخ به این فرموده ی پیامبر اکرم صلوات الله علیه می توان بیان داشت، آن زمان امکان مداوای امروزی و بالخصوص امر پیوند میسر و مقدور نبوده که پیامبر اسلام امر دیگری نمایند و به نظر می رسد داغ کردن دست پس از قطع عضو، جهت جلوگیری از خونریزی و در نهایت مرگ شخص است. گروهی دیگر اعتقادشان بر این است که پیوند عضوی که در اثر اجرای مجازات حدی قطع شده است جایز می باشد که به عنوان مثال حنفیه<sup>۵</sup> و شافعیه<sup>۶</sup> از این دسته می باشند که این نظر با

۱- عمید، حسن. (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ هجدهم، صفحه ۳۶۹.

۲- نجفی، محمد حسن. (۱۳۹۴)، جواهر الکلام، ترجمه اکبر نایب زاده، تهران، نشر خرسندی، چاپ هفتم، جلد ۳، صفحه ۳۶۵.

۳- مرداوی، علی بن سلمان. (۱۳۹۶)، الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف، به نقل از یوسف فاطمی نیا، دانشگاه آزاد مراغه، صفحه ۱۰۰.

۴- صانعی، یوسف. (۱۳۷۶)، مجمع المسائل و استفتانات، چاپ چهارم، جلد ۱، قم، نشر میثم تمار، صفحه ۶۴۶.

۵- مجله مجمع الفقه الاسلامی. (۱۳۸۵)، جده، شماره ۸، به نقل از داوود کریمی، اهواز، دانشگاه شهید چمران، صفحه ۹۲.

۶- «ذهبوا به فاقطعوه ثم احسبوه»، نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۳۹۳)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، به نقل از سید نصر الله محبوبی، دانشگاه آزاد واحد کرمان، صفحه ۹۱.

۷- بلخی، شیخ نظام. (۱۳۹۵)، الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام ابی حنیفه، به نقل از محمد قبادی، دانشگاه آزاد واحد مرودشت، صفحه ۱۱.

۸- شافعی، محمد بن ادریس. (۱۳۹۶)، الام، ترجمه علی صارمی، چاپ دوم، جلد ۶، تهران، نشر احسان، صفحه ۵۵.

توجه به استدلال‌های مطروحه که در ادامه‌ی همین مبحث نگارش یافته، به نظر نگارندگان نزدیکتر و منطقی‌تر می‌باشند. در نهایت گروه سوم نیز حق را به حق‌الله و حق‌الناس تقسیم نمودند و معتقدند که پیوند عضو در جرایم حق‌اللهی جایز نمی‌باشد چراکه حق‌الله ذائل‌شدنی نیست؛ لکن در جرایم حق‌الناسی تحت شرایطی خاص که همان رضایت مجنی‌علیه و یا بازگرداندن عضو توسط جانی می‌باشد، حکم به جواز آن دادند چراکه مجنی‌علیه می‌تواند رضایت به این امر که حق خودش می‌باشد بدهد. در ادامه‌ی نظرات پیش‌گفته شده، در مقام بیان و تایید استدلال‌های گروه دوم، می‌توان بدو به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اشاره داشت، که در ماده‌ی ۴۴۵ بیان می‌دارد: «مداوا و بیهوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص جایز است.» با توجه به این امر که در قصاص عضو، مجنی‌علیه علاوه بر آسیب روحی، متحمل درد و رنج فیزیکی نیز شده است، حتی با این وجود، قانون‌گذار مداوا و بیهوشی پس از اجرای حکم قصاص را جایز اعلام نموده است، بنابراین به طریق اولی وقتی مداوا و بیهوشی پس از اجرای حکم قصاص عضو جایز می‌باشد، مداوا و پیوند عضو در اجرای حکم حدی که لزوماً رنج و درد جسمی‌ای را به بزه‌دیده تحمیل نمی‌کند نیز جایز می‌باشد. از سوی دیگر نیز واژه‌ی مداوا کلی می‌باشد و پیوند را نیز شامل می‌شود، بنابراین می‌توان بیان نمود، با توجه به کلی بودن واژه‌ی مداوا و همچنین اینکه منعی از طرف شارع یا قانون‌گذار در خصوص پیوند عضو قطع شده وجود ندارد، اصل اباحه جاری می‌گردد، چراکه همانطور که می‌دانیم، اصول زمانی به کار می‌آیند، که دلیل یا حکمی پس از فحش و جستجو یافت نشود، آنگاه اصل حقوقی تفسیر به نفع متهم نیز، در مقام تفسیر ماده‌ی اخیر الذکر، می‌تواند جاری گردد و بنابراین پیوند را نیز می‌توان جزئی از مداوا محسوب نمود. استدلال‌هایی که می‌توان در عدم مانعیت پیوند عضو قطع شده‌ی ناشی از حد محاربه بیان داشت که نظر گروه دوم نیز می‌باشد، این است که خواسته و نیت شرع، اجرای حد بر مجرم و برقراری عدالت می‌باشد، که در اثر قطع عضو این هدف حاصل می‌گردد، آنگاه نیتی برای پس از اجرای حکم وجود ندارد. مسئله‌ی دیگری که باید به آن توجه داشت این است که هیچ قدرت و سلطه‌ای مبنی بر مؤاخذه نمودن و تعقیب جانی پس از اجرای حکم قطع عضو وجود ندارد، همانطور که نمی‌توان وی را از استفاده از عضو مصنوعی منع نمود. استدلال دیگر این است که وقتی قطع عضو حدی، حق‌اللهی می‌باشد، اصل بر این است که در حقوقی که متعلق به خداوند متعال می‌باشد، بر خلاف آنچه که در حق‌الناس دیده می‌شود، مسامحه و اسقاط وجود دارد، پس پیوند عضو عملی جایز به نظر می‌رسد. همچنین اگر فلسفه‌ی قطع عضو در محاربه را،

<sup>۱</sup> - مجله مجمع الفقه الاسلامی. (۱۳۹۳)، جده، شماره شش، به نقل از مهدی جعفریان، دانشگاه آزاد واحد سمنان، صفحه ۷۳.

<sup>۲</sup> - الاصل دلیل حیث لا دلیل.

<sup>۳</sup> - مجله مجمع الفقه الاسلامی. (۱۳۹۳)، جده، شماره شش، به نقل از مهدی جعفریان، دانشگاه آزاد واحد سمنان، صفحه ۸۱.

<sup>۴</sup> - شفیعی، محمد بن محمد. (۱۳۹۴)، احکام الجراحه الطیبه و آثار المترتبه علیها، به نقل از سیما قاصدی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، صفحه ۳۹.

بازدارندگی محارب از تکرار جرم محاربه بدانیم، به نظر می‌رسد دچار اشتباه از نیت شارع مقدس شده ایم، چراکه اگر بنا بر بازدارندگی به واسطه عدم وجود انگشتان بصورت کامل باشد، محارب قطع عضو شده، که چهار انگشت دست راست خود را از دست داده است، پس از مدتی به جهت استفاده مداوم از دست چپ، توانایی سلاح بدست گرفتن با دست چپ را نیز پیدا خواهد کرد و قطع به یقین شارع مقدس کار بیهوده و عبسی انجام نمی‌دهد، بلکه نیت شارع مقدس از این کیفر را می‌توان اجرای عدالت، ایجاد پشیمانی در محارب، اصلاح او و امثالهم بیان نمود. به هر تقدیر به نظر نگارندگان این پژوهش، با توجه به استدلال‌های مطروحه و نظرات فقها، منعی برای پیوند عضو قطع شده ی محارب، پس از اجرای حکم و به طریق اولی بی‌حسی و بیهوشی وی پیش از اجرای حکم وجود ندارد. از سوی دیگر با جمع مطالب پیش گفته شده و مستندات فقهی و قانونی مطروحه، هدف از اجرای کیفرهای بدنی در اسلام، مانند قطع عضو در محاربه، در برخی موارد، برخلاف معتقدان به کیفرهای بدنی در کشورهای مختلف و در طول تاریخ، این نیست که مرتکب باید رنج دیده و به شدت عذاب بکشد، بلکه همین که کیفر اجرا گردد کفایت می‌کند و آثار خود را بر مرتکب جرم، بزه دیده و جامعه خواهد داشت.

۱۳

##### ۵- نتیجه گیری

در مقام نتیجه گیری افزون بر مطالب پیش گفته شده باید بیان داشت، اسلام صرفاً در برخی موارد، ایذاء و رنج آوری کیفر بر جانی را مدنظر قرار داده است، به عبارتی صرف نظر از دو مجازات صلب و رجم که رنج آور هستند و البته امروزه مدت‌هاست که در ایران مورد حکم قرار نگرفته و اجرا نمی‌شوند، می‌توان صرفاً مجازات شلاق اعم از حدی یا تعزیری را رنج آور توصیف نمود و بخصوص در مجازات‌های محاربه که موضوع بحث است، صرفاً مجازات صلب رنج آور تلقی می‌شود، که آن هم اجرا نمی‌شود، چراکه شارع مقدس در کنار صلب، مجازات‌های دیگری نیز در نظر گرفته که قاضی مخیر است انتخاب نماید. بنابراین در اکثر موارد مانعی برای بی‌حس نمودن یا مداوا و امثالهم که پیش از این نیز، در جای خود بیان گشت وجود ندارد و به نظر می‌رسد با جمع مطالب پیش گفته شده و مستندات فقهی و قانونی مطروحه، هدف از اجرای کیفرهای بدنی در اسلام، مانند قطع عضو و اعدام در مجازات‌های محاربه، در برخی موارد، برخلاف معتقدان به کیفرهای بدنی در کشورهای مختلف و در طول تاریخ، این نیست که مرتکب باید رنج دیده و به شدت عذاب بکشد، بلکه همین که کیفر اجرا گردد کفایت می‌کند و آثار خود را بر مرتکب جرم، بزه دیده و جامعه خواهد داشت. از سوی دیگر به نظر برخی کیفرشناسان، یکی از راهکارهای موثر و فایده



گرایانه ی مجازات، ارباب یا بازدارندگی می باشد، که خود بازدارندگی، یک راهبرد اجبار محور می باشد و اجبار نیز به معنای به کارگیری بالقوه یا بالفعل زور برای اعمال نفوذ بر کنش های یک کارگزار دارای اختیار است. در مفهوم وسیع تر بازدارندگی جنایی، مربوط به اصل پیشگیری از جرم می باشد، لکن در معنای مضیق، بازدارندگی صرفاً در صورتی به پیشگیری از جرم اشاره می نماید، که از طریق تهدید افراد نسبت به عواقب ناخوشایند جرم حاصل گردد. آبه عبارتی بازدارندگی مجازات ها را می توان به نوعی پیشگیری از ارتکاب جرم نیز بیان نمود که در مورد مجازات های محاربه نیز صادق است. البته باید بیان داشت که پیشگیری و به عبارت دیگر بازدارندگی، صرفاً مخصوص محارب نیست و به نوعی این بازدارندگی می تواند به دیگر افراد جامعه، که احیاناً قصد ارتکاب جرم محاربه را دارند نیز سرایت نماید و آن ها را با توجه به مجازات های شدید محاربه، منصرف از ارتکاب جرم نماید. در نهایت به نظر نگارندگان این پژوهش علی رغم اختلافات فقهی در خصوص امکان بی حسی، بیهوشی و یا پیوند اعضای قطع شده به سبب اجرای حد محاربه، با توجه به اینکه مجازات های محاربه صرفاً جنبه ی رنج آوری ندارند و هدف شارع مقدس بیشتر بازدارندگی، انگشت نما کردن و ننگ و عار محارب می باشد، می توان بیان داشت تحمیل رنج و عذاب حین اجرا یا پس از مجازات قطع عضو، مد نظر شارع مقدس نمی باشد، فلذا منعی برای بی حسی، بیهوشی، پیوند و بطور کلی مداوای عضو قطع شده وجود ندارد. افزون بر این، در مقام تفسیر ماده ی ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، که مداوای عضو قطع شده در اجرای قصاص را جایز می داند، می توان با تمسک به «اصل تفسیر به نفع متهم» مداوای محارب را نیز جایز و بلا مانع دانست.

<sup>۱</sup>- فریدمن، لارنس. (۱۳۸۶). بازدارندگی، ترجمه ی عسگر قهرمان پور بناب، چاپ اول، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، صفحه ۵۱.

<sup>۲</sup>- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۷). دانشنامه ی جرم شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، صفحه ۱۳۱.

## منابع

- ابن البراج، عبدالعزيز. (۱۳۸۵)، المذهب، ترجمه علی اکبر زمانی، چاپ اول، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن قدامه، ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد. (۱۳۹۰)، المغنی، اهواز، دانشگاه شهید چمران.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۰)، وسائل الشیعه، ترجمه علی صحت، چاپ چهارم، باب ۱، حدیث ۴، قم، نشر فرهنگ اهل بیت.
- الطریحی، فخرالدین. (۱۳۹۳)، مجمع البحرین، ترجمه حوا کیمیا قلم، چاپ اول، جلد ۲، مشهد، نشر مهر طاهر.
- العاملی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۱)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ترجمه ابوالحسن محمدی، چاپ اول، جلد ۱۵، قم، موسسه معارف اسلامی.
- الله وردی، فرهاد. (۱۳۹۶)، بررسی فقهی حقوقی جرم افساد فی الارض و بغی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و تطبیق آن با قوانین سابق.
- بلخی، شیخ نظام. (۱۳۹۵)، الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام ابی حنیفه.
- حسنی میانرودی، منصور. (۱۳۹۰)، تاریخچه بیهوشی در پزشکی، چاپ اول، تهران، نشر همای سلامت.
- حلّی، احمد ابن محمد ابن فهد. (۱۳۸۷)، المذهب البارع فی شرح المختصر المنافع، ترجمه مجتبی اسدی، چاپ اول، قم، نشر جامعه مدرسین.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
- ذکاوٹی، علیرضا. (۱۳۸۳)، اسباب النزول، تهران، نشر نی.
- شافعی، محمد بن ادریس. (۱۳۹۶)، الام، ترجمه علی صارمی، چاپ دوم، جلد ۶، تهران، نشر احسان.
- صالح، علی پاشا. (۱۳۴۸)، مباحثی از تاریخ حقوق، نشر دانشگاه تهران.
- صانعی، یوسف. (۱۳۷۶)، مجمع المسائل و استفتائات، چاپ چهارم، جلد ۱، قم، نشر میثم تمار.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی الفقه الامامیه، ترجمه فاطمه شاه حسینی، چاپ سوم، جلد ۸، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طوسی، محمد بن حسن بن علی. (۱۳۶۴)، التهذیب الاحکام، ترجمه محمدرضا ضمیری، چاپ چهارم، جلد ۱۰، تهران، نشر دارالکتب.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۹)، الخلاف، ترجمه هرمز اسدی کوهباد، چاپ اول، جلد ۵، شیراز، نشر شاهچراغ.
- علامه حلّی، ابوالقاسم نجم الدین. (۱۳۷۸)، تحریر الاحکام، ترجمه ابراهیم باقری، چاپ اول، جلد ۲، مشهد، نشر آل بیت.



- عمید، حسن. (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ هجدهم.
- فریدمن، لارنس. (۱۳۸۶)، بازدارندگی، ترجمه ی عسگر قهرمان پور بناب، چاپ اول، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فیض کاشانی، محمد حسن. (۱۳۹۶)، مفاتیح الشرایع، ترجمه سمیه ابراهیمی، چاپ اول، جلد ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۳)، قواعد فقه بخش جزایی، چاپ بیست و نهم، تهران، مرکز نشر علوم انسانی.
- معین، محمد. (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، چاپ دوم، تهران، نشر زرین.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، ترجمه ی سید محمد باقر موسوی، چاپ هشتم، جلد ۴، تهران، نشر آثار امام خمینی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۷)، دانشنامه ی جرم شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۹۴)، جواهر الکلام، ترجمه اکبر نایب زاده، چاپ هفتم، جلد ۶، تهران، نشر خرسندی.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۳۹۳)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل.